

دشواری‌های مهاجرت



گاهی در زندگی‌ات درگیر دغدغه‌هایی می‌شوی که تو را ناگزیر به رفتن می‌کند؛ رفتنی که شاید همیشه به ماندن منجر نشود و اگر هم بشود، چندان خواستنی و رضایت‌بخش نیست.

گاهی در زندگی‌ات درگیر دغدغه‌هایی می‌شوی که تو را ناگزیر به رفتن می‌کند؛ رفتنی که شاید همیشه به ماندن منجر نشود و اگر هم بشود، چندان خواستنی و رضایت‌بخش نیست.

وقتی حرف از مهاجرت و سفر به کشوری دیگر می‌شود، ناخودآگاه به تمام تعلقاتی می‌اندیشیم که با رفتنمان دلمان برایشان تنگ می‌شود اما مسیرهای بن بست پیش رو تو را وادار می‌دارد همان چیزی را انتخاب کنی که درباره اش تردید داری.

مهاجرت پدیده‌ای است که از ابعاد و زوایای گوناگون قابل دسته‌بندی است و می‌توان انواع مختلفی همچون مهاجرت‌های تحصیلی، کاری و از این دست برای آن قائل شد. در اینجا برخی بازیگران حوزه تأثیر، سینما و تلویزیون از تجربه‌هایشان از زندگی، کار و تحصیل در کشورهای دیگر می‌گویند.

علیرضا خمسه، بازیگر در سال‌های 1357 تا 1359 در کشور فرانسه به تحصیل در رشته بازیگری پرداخته است.

وی درباره تجربه خود از حضور در کشوری دیگر و شرایط مهاجران در آنجا این‌طور می‌گوید: انسان مجموعه‌ای نیازها و مطالبات است. اما همه سیستم‌های اجتماعی توان پاسخگویی به این نیازها را ندارند و گاهی به آنها بی‌توجه هستند. اگر کسی تمایل داشته باشد در رشته‌های مختلف مثل پزشکی، هنر یا هر رشته تخصصی دیگر ادامه تحصیل دهد، فقط خواسته او مطرح نیست، بلکه باید دید جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، تا چه اندازه امکان پیشرفت را برایش فراهم می‌کند.

برای مثال یک بازیگر نیاز به پژوهش، تحقیق و مطالعه دارد و باید به صورت گسترده در این خصوص مطالعه و فعالیت داشته باشد. بنابراین اگر احساس کند نمی‌تواند در کشور خود تجربه‌های موردنظرش را به دست بیاورد، ممکن است مهاجرت کند.

بنابراین علت بسیاری از مهاجرت‌های تحصیلی به خارج از کشور بویژه سفرهای اروپایی این نیست که آدم‌ها تمایل داشته باشند که مدرک خارجی دریافت کنند که بعدها به آن ببالند، بلکه حضور در کشورهای دیگر، فضای این کار را برای مردم و بویژه گروه جوانان ایجاد می‌کند.

یکی از دلایل این که من در دهه 50 برای تحصیل به فرانسه رفتم، این بود که در این کشور می‌توانستم در خیابان‌ها، پارک‌ها و فضاهای آزاد نمایش اجرا کنم؛ در حالی که در آن شرایط تاریخی، این کار در ایران می‌توانست به دستگیری و بازداشت یک هنرمند منجر شود.

در آن مقطع احساس می کردم که با سفر به فرانسه و ادامه تحصیل در رشته بازیگری می توانم تجربه های بیشتر و بهتری کسب کنم که بعدها هم همان تجربه ها برای کار در ایران به من کمک زیادی کرد.

من در همان مدت کوتاه چیزهایی در فرانسه یاد گرفتم که نسبت آن در مقایسه با تمام مسائلی که در ایران آموزش دیده بودم، بسیار بیشتر و مفیدتر بود.

فرانسه در حوزه بازیگری و تئاتر سرشار از اتفاقات خوبی بود که امکان وقوع داشت. سیستم آموزشی ما متأسفانه سیستم راکدی دارد و هدف من از این سفر کاملاً آموزشی بود.

در بسیاری از کشورهای اروپایی بر مهارت و تجربه آموزشی آدم ها تکیه می شود؛ در حالی که در ایران متأسفانه نوعی نگاه مدرک گرایی وجود دارد و برای مثال جوانی که برای استخدام به یک شرکت مراجعه می کند، اولین سوالی که از او می کنند این است که چه مدرکی داری؟

مجید مظفری نیز بازیگری است که برای اهداف کاری خود بارها به کشورهای خارجی از جمله انگلستان و فرانسه، سفر کرده است؛ هر چند علاقه ای برای زندگی در کشورهای دیگر ندارد.

وی درباره تجربه های خود از سفرهایش می گوید: من اساساً تمایلی به زندگی در یک کشور خارجی ندارم. زمانی هم که برای فیلمبرداری یا دیگر اهداف کاری خودم به کشورهای خارجی سفر می کنم، سعی می کنم مدت زمان حضورم در این کشور ها چندان طولانی نشود و کمتر از یک سال باشد.

معمولاً دلیل رفتنم به خارج از کشور هم مطالعه و گذراندن دوره های آموزشی بوده است یا برای دلایل دیگری از جمله تصویربرداری مجموعه ها و فیلم هایی که در آن بازی می کرده ام، به این کشورها سفر کرده ام.

یکی از دوستانم که در یکی از رشته های ورزشی و برای حضور در اردوی تیم ملی به کانادا سفر کرده بود، از شرایط آنجا و امکانات و فضاهایی که در اختیارشان قرار داده بودند، بسیار تعریف می کرد. حتی به من می گفت که قصد دارد برای همیشه به آن کشور برود و در آنجا زندگی کند.

اما من همیشه به او می گفتم که این موقعیت موقت است و اگر بخواهی برای همیشه در این کشورها زندگی کنی، آدم های آنجا چنین برخوردی با تو نخواهند داشت. وقتی در کشوری دیگر پناهنده می شوی، در واقع انگار هویت خودت را از دست داده ای. سایه پرچم کشورت بالای سرت نیست.

هویت فرد با پناهندگی از دست می رود. غربی ها برای ما فرش قرمز پهن نمی کنند و این طور نیست که هر کسی حتی کسانی که با سرمایه و امکانات خودشان در آنجا زندگی می کنند، بتوانند زندگی بسیاری مرفه و بی دغدغه ای در کشورهای دیگر داشته باشند.

دوست ورزشکار من به توصیه های من گوش نداد و بالاخره از کشور خارج شد. بعد از مدتی فهمیدم که در کانادا مربی ورزش شده است و زندگی کاملاً معمولی دارد. در حالی که اگر در ایران می ماند و به فعالیت حرفه ای خود ادامه می داد، امکان پیشرفت بیشتری داشت. متأسفانه میزان روحیه نژادپرستی در کشورهای غربی بسیار بالاست، تا حدی که گاهی تحمل آن بسیار سخت می شود.

ادوارد سعید گفته جالبی در همین زمینه دارد. او معتقد است: غربی ها به کسانی اجازه رشد می دهند که به فرهنگ، تاریخ و هویت ملی خود پشت کنند، به آن بی توجه باشند و آن را به تمسخر بگیرند. در غیر این صورت، برای ارزش چندانی قائل نمی شوند.

رکسانا قهقرایی - جام جم